

این کتاب* انعکاس موج تازه‌ای است که بعد از شکستهای عرب از اسرائیل در شعر آزاد خاورمیانه پیدا شده است. اگر نوپردازان مهجر - که در نیمه اول قرن بیستم به امریکا هجرت کردند - مانند امین ریحانی (۱۸۷۶-۱۹۴۰) و جبران خلیل جبران (۱۸۸۳-۱۹۳۱) از غربت شکوه داشتند و شاعران دهه چهل و پنجاه دنبال چاره و تسلی بودند، شعرای دهه پنجاه به بعد که ضربه‌های سنگین جنگ جهانی دوم و جنگهای داخلی و کشمکشهای مذهبی و فرقه‌ای و کودتاها و شکستهای پیاپی را تجربه کرده‌اند در خانه خود غریبند و از درماندگی می‌نالند و به رهبران نالایق و خائن نفرین می‌فرستند.

مؤلف این کتاب عبدالله العذری نام دارد که به سال ۱۹۴۱ در شهر تعز (یمن) متولد شده است. او تحصیلات خود را در شهر خود و سپس بیروت و قاهره و لیورپول ادامه داد و زبان فصیح عربی را در دانشگاه لندن آموخت. از ۱۹۶۲ در لندن اقامت دارد. چهارسال در پلی تکنیک لندن مرکزی تدریس عربی می‌کرد و از ۱۹۷۴ مجله TR را به سردبیری خود به عربی و انگلیسی انتشار می‌دهد. از عذری علاوه بر این کتاب دودویان شعر و ترجمه‌هایی از انگلیسی به عربی و یا بالعکس منتشر شده است.

این کتاب به زبان انگلیسی به قصد آگاهی غرب از حسب حال جوانان عراقی و سوریایی و لبنانی و فلسطینی نوشته شده است. صد و چهار «قصیده نثر» و «شعر مثنوی» که از بیست و چهار شاعر نوپرداز عرب ترجمه شده همه بئ الشکوی و فریاد مردم فلسطین و لبنان و سایر عربهای خاورمیانه است که از ترکانزیاها و قتل‌عامها و جنایات اسرائیل شکایت می‌کنند.

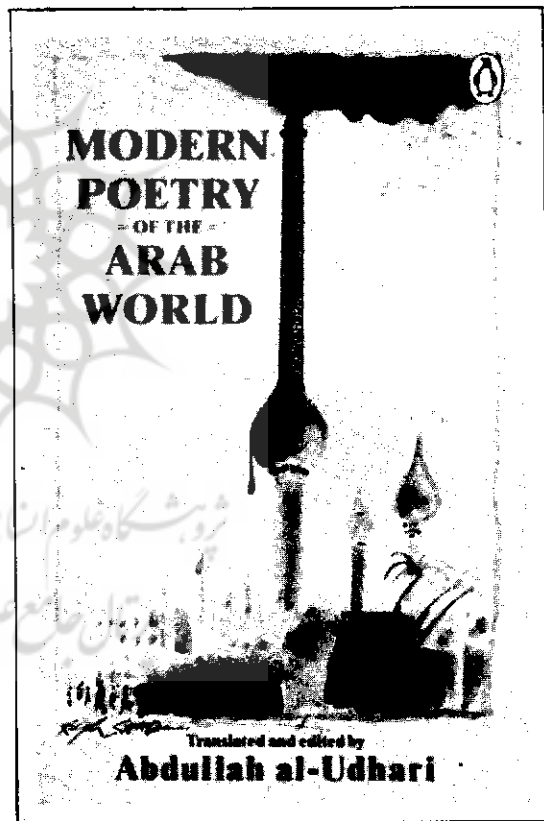
چون مطالب مقدمه کتاب برای خواننده ایرانی تازگی دارد ترجمه آنرا ذیلاً، با مختصر جذب و اضافه، عرضه می‌دارد و چون مؤلف به بازگشت شاعران نوپرداز انقلابی به مضامین شعر عباسی اشاره نموده توضیحی در این باره در صدر مقال خواهد آورد. در پایان نیز پس از ملاحظاتی کوتاه ترجمه دو قطعه از اشعار کتاب را ذکر می‌کند تا اهل ادب بتوانند مضامین آنها را با مضامین شعر نو فارسی مقایسه فرمایند.

مقدمه نویسنده

در هیچ زمان شکوه شعر به پایه عصر عباسی نرسیده است. در آن دوران که بیش از پانصدسال به طول انجامید شعر عربی آینه تمدن و فرهنگ اسلام و مظهر اعجاز کلام و جامع مآثر عرب و مبلغ قدرت خلافت بود. ادبیات و ذوق و حکمت و حماسه و عرفان همه ملل مسلمان را در خود جذب و ذوب کرد و سرمشق شعر اسلام در هر کشور و زبان شد. می‌توان گفت اگر شاعرانی امثال کمیت اسدی (ف ۱۲۶/۷۴۴) و بشاربن بُرد (ف ۱۶۷/۷۸۴) و سید

شعر نو در جهان عرب

دکتر محمدحسین مشایخ فریدنی



پیش روی خود دیدند فراموش نشدنی است.

بعد از آنکه محمد علی پاشا (ف ۱۸۴۹) دولت خدیوی مصر را تأسیس کرد گرایش عربها به غرب شتاب گرفت و آثار تجدد در کلیه شؤون زندگی مصریان از جمله در شعر ایشان آشکار شد. شاعران مصری و بعد سوربایی و لبنانی و فلسطینی که از سانسور سنن کهنه رها شده بودند و اندیشه‌های نو و افکار سیاسی و مطالب نو ظهور ادبی را تجربه می‌کردند به سبکها و مضامین اروپایی روی آوردند و اندیشه‌هایی مانند آزادی و استقلال و مساوات و تجدد و تساوی حقوق زن و مرد و آزادی زنان و سبکهای رمانتیک و کلاسیسیسم و سمبولیسم، و رئالیسم... در شعرشان پیدا شد.

مقدمه مؤلف کتاب

از حدود صدسال پیش دو تحول بنیادی در شعر عرب به وجود آمد. یکی اینکه این احساس قوت گرفت که شعر زمان ایشان برای بیان اندیشه‌های نو و شرح انتظارات و آمال عرب امروزی نارسا است و به نیازهای عاطفی و اجتماعی و فکری ایشان پاسخ نمی‌دهد. از این رو لازم دیدند به سبک قدیم که یادآور مفاخر گذشته است روی آورند و آنچه را از مضامین شعر جاهلی و اموی و عباسی که قابل انطباق با عصر حاضر باشد محور شعر خود قرار دهند. دیگر اینکه جمعی از شعرا در صدد برآمدند به سبک کلاسیک صیغه اروپایی بدهند و افکار غربی را با سنن کهن عربی درآمیزند.

شاعران مصری این قرن از دسته اول بودند که به عنوان مجددین (Revivalists) معروفند و از سالهای آخر قرن نوزدهم به شهرت رسیدند. این دسته تذکار مضامین شعر کلاسیک را وسیله مؤثری برای گریز از مصائب عصر خود می‌شمردند. از این رو سبک نابه ذبیانی (۵۳۵-۶۰۴ م) و ابوتام و متنبی و ابن زیدون (۱۰۰۳-۱۰۷۰ م) و طبقه ایشان را تتبع کردند و اشعاری عرضه نمودند که در عین تازگی چارچوب و اوزان قدیم را حفظ می‌کرد. دسته دیگر مهاجران لبنانی و سوربایی و فلسطینی بودند که از اوایل قرن بیستم به ایالات متحده و امریکای لاتین مهاجرت کردند و به «شعرای مهاجر» معروف شدند. هدف این گروه در شعر، از سویی حفظ هویت عربی در بلاد غربت و از سوی دیگر غلبه بر کمبودهای معنوی و روحی بود که در دوری از وطن بین بیگانگان احساس می‌کردند. این دسته نیز مانند «مجددین» بازگشت به سبک قدیم را مورد توجه قرار دادند. منتهی بیشتر از ایشان معتقد به ضرورت تجدد در اوزان و معانی شدند و از شعر قدیم مضامینی را برگزیدند که حاصل برخورد در جوامع در حال تحول و مشابه با وضع زمان خودشان بود. بنابراین نباید تعجب کرد اگر کلام شاعران نوآور عصر عباسی مانند ابونواس و

اسماعیل حمیری (ف ۷۸۹/۱۷۳) و ابونواس (ف ۸۱۴/۱۹۸) و ابوتام (ف ۸۶۴/۲۳۱) و بختری (ف ۸۹۸/۲۸۴) و متنبی (ف ۹۶۵/۳۵۴) و ابوفراس (ف ۹۶۸/۳۵۷) و ابوالعلاء معری (ف ۱۰۵۷/۴۴۹)... نبودند نه تنها شعر عربی به این مقام نمی‌رسید بلکه شعر فارسی و ترکی و هندوستانی (اردو) و سایر بلاد اسلامی نیز تا این حد جامع و پرمایه نمی‌گشت.

اما پس از سقوط بغداد (۱۲۵۸/۶۵۶) و انتهای عصر استقلال و خلافت، شعر عربی نیز پشیمانی و شکوفایی خود را از دست داد و به حال رکود و انجماد درآمد و لااقل تا مدت ششصدسال هیچ جنبش و تحول محسوسی در آن پیدا نشد. در این مدت استعارات و مجازات و کنایات و امثال و قوافی و صنایع و تراکیب گذشته مکرر می‌شد و مقاصد عمده شعر در اطراف مدح و رثاء و هجاء و وصف و تغزل و تاریخ سازی و وقوع گویی و نمایش سخنوری و تصوف و اخلاقیات و مذهبیات... دور می‌زد. عربها در زیر سلطه مغولان و صلیبیان و ترکان عثمانی روح مناعت و صلابت را به سازشکاری بدل کردند. زبان عربی در سایه «عجمه» قرار گرفت و لغت قرآن به لهجه‌های محلی شکسته و مخلوط مبدل گردید تا جایی که عامه عربها در فهم عربی فصیح عاجز ماندند و لهجه یک کشور عربی در کشور عربی دیگر مفهوم نبود. از آغاز قرن نوزدهم تغییرات بنیادی در زندگی سیاسی و فرهنگی عرب پیدا شد. بعد از آنکه ناپلئون مصر را گشود (۱۸۹۸-۱۸۹۹) و زبان و فرهنگ فرانسه در مصر و بعد خاورمیانه - به عنوان زبان علم و تمدن جدید - شروع به پیشرفت نمود، عربها از فرهنگ اروپایی استقبال کردند و راه سفر فرنگ به روی ایشان باز شد. به تشویق دولتهای عرب، جوانان مستعد برای تحصیل به اروپا اعزام شدند، مدارس اروپایی گشوده شد، هیأت‌های تبشیری مسیحی همه جا بیمارستان و مدرسه دایر کردند، مطبوعات با سبک و مطالب و گاه به زبانهای غربی منتشر گردید، نهضت ترجمه و توسعه صنعت چاپ مبدأ تحول و تجدد ادبی شد، مجامع ادبی و لغوی و علمی و هنری و باستانشناسی و فرهنگستانهای گوناگون با همکاری اروپاییان آغاز به کار کرد... و دیری نگذشت که در مصر و خاورمیانه زبان و فرهنگ عربی نه تنها صیغه اروپایی گرفت بلکه تحت الشعاع آن گردید. در این نهضت سهم مسیحیان عرب که برای نخستین بار فضای بازی را

ابن المعتز (۸۴۱-۹۰۸ م) و ابوالعلاء معری و صوفی ابن الفرید (۱۱۸۱-۱۲۳۴ م) و یا موشحات اندلسی که از قید قافیه آزاد است سرمشق ایشان باشد.

تلاش شعرای مهاجر برای نو سازی شعر عربی به پیدا شدن دو مکتب تازه منتهی شد که نام یکی «الرابطة القلمیة» (The Pen Arab) و نام دیگری «العصبة الأندلسیة» (The Andalusian Group) بود. مکتب «رابطه» در ۱۹۳۳ در نیویورک به وسیله جبران خلیل جبران تأسیس شد و مکتب «اندلسی» در ۱۹۳۳ در سائوپولو (مکزیک) پی ریزی گشت. هر دو گروه در اشعار خود اسالیب جدید و تشبیهات و مجازات و اوزان نوظهور ارائه کردند ولی محور اشعارشان سبک عباسی و اندلسی بود. شعرای رابطه چاپخانه و مجله‌ای هم دایر نمودند که شعرشان در آن به چاپ می‌رسید و جان تازه‌ای در کالبد شعر عرب می‌دمید.

دو شاعر مسیحی لبنانی الاصل: امین الریحانی و جبران خلیل جبران که ساکن نیویورک بودند و به انگلیسی و عربی هر دو شعر می‌سرودند به عنوان پیشوایان مکتب مهاجر شناخته شده‌اند. در واقع به وسیله این دو شاعر و در پرتو سلیقه و زبان‌دانی ایشان بود که شعر نو عربی پی‌ریزی شد و به واقعیت زندگی نزدیک گشت و افکار تازه در آن جلوه نمود. آن دو دو سبک نوظهور ابداع نمودند که ریحانی نام آنرا «الشعر المنثور» و «قصیده النثر» گذاشته است.

ریحانی در ۱۹۱۱ جلد دوم ریحانیات را که شامل مقالات و نقطه‌های او و ده شعر منثور بود انتشار داد. در مقدمه کوتاهی که برای معرفی سبک جدید خود بر این کتاب نوشت اعتراف نمود که فکر شعر آزاد را شاعر امریکایی والت ویتمن (Walt Withman) به من القاء نمود. او می‌گوید شعر منثور گرچه صورت نثر دارد اما از آهنگ و بحور خاص و اوزان گوناگون در آن استفاده می‌شود.

این اشعار نقطه عطفی در تاریخ شعر نو عرب بود. در آنها سنت «بیت عروضی» به این معنی که دومصرع از لحاظ تعداد افاعیل یا هم برابر باشند ترك شده و به جای آن مصرعهای نامنظم و نامساوی آورده شده است. جمله‌بندی و اوزان این اشعار در حد محاوره و طبیعی است و در آن از تشبیهات ساده و عادی استفاده شده است:

من در خود احساس شادمانی بسیار می‌کنم
وقتی می‌بینم این غنچه‌های تازه در حال رویدن است.
من آنها را چندین بار شمرده‌ام، مانند مادری
که دندانهای پسر کوچک خود را می‌شمارد.

ریحانی در ۱۹۲۳ سیزده شعر دیگر منتشر کرده که شامل پیامها و

مضامین کاملاً ساده و خاکی اواست
من مشرق زمینم
فلسفه‌ها و دینهای بسیار دارم
اما آیا کسی اینها را باهاوایما عوض می‌کند؟

او در اشعار خود از تمثیلات و استعارات کلیسا و از مضامین بی سابقه‌ای استفاده نموده که بعدها علامت مشخصه شعر نو عربی گردید مثل صلیب، زخم (بر پیکر مسیح مصلوب)، زنبق (در عید فصح)، و رودخانه و جنگل و گنجشک کاکلی (قبره) و توریست و یاسمین و میهن ... و غیره

نقش عمده جبران در تجدد شعر، برخورد تند و انقلابی او با سنن کهن و عرفیات تقلیدی معمول زمان بود. او شدیداً به ریاکاری و فساد دستگاههای روحانی و دولتی حمله کرد و در عین حال نیرو و آهنگ تازه‌ای به زبان عربی داد.

گرچه شعرای بعد از ریحانی و جبران کوششی برای توسعه و تکامل «قصیده نثر» و «شعر منثور» به عمل نیاوردند و به سبک عروضی و اوزان قراردادی قدیم بازگشتند اما اشعارشان دارای همان رقت و احساس بود که در اشعار اخیر سبک رومانسیسم و سمبولیسم دیده می‌شود.

از ۱۹۴۰ به بعد شعرای عرب با مسائلی مواجه شدند که بسیار بزرگتر از مسائل مبتلی به شعرای مهاجر بود. اگر شاعر مهاجری از احساسات خود به عنوان فردی اجنبی در کشور بیگانه سخن می‌گفت این شاعران می‌بایست با این مشکل کنار می‌آمدند که در کشور خود بیگانه مانده‌اند. شعرای مهاجر از خارج به جهان عرب نگاه می‌کردند ولی شاعران طبقه بعد از درون آن را می‌دیدند و بسیار زود متوجه شکاف دیوارها و عیوب خانه می‌شدند. آنان شاهد و ناظر بودند که وطنشان متلاشی می‌شود و با جنگها و کودتاها رو به ویرانی می‌رود. این دسته شعر خود را بر منوال شعرای مهاجر به خصوص ریحانی و جبران می‌سرودند و با درکی عمیق تر و همه‌جانبه تر از مواریت شعر کلاسیک بهره می‌بردند.

چهار دوره شعر نو در چهل سال

از اواخر دهه چهل شعر نو در چهار مسیر عمده قرار گرفت: جنبش تفعله، جنبش مجلة الشعر، تجربه حزیران و تجربه بیروت.

جنبش تفعله یا مکتب عراق (۱۹۴۷-۱۹۵۷)

خانم نازک الملائکه و آقای بدرشاكر السیاب در ۱۹۴۷ دو شعر آزمایشی منتشر کردند که سرآغاز شعر نو عرب به طور کلی و سبک تفعله به طور اخص به شمار می‌آید. اجزاء این دو شعر از افاعیل عروضی بیرون نبود لیکن قواعد وزن و قوانین قافیه در آن رعایت نشده و صرف نظر از آهنگ موزون در سایر ویژگیها از

تبسمی است در انتظار لبهای تروتازه فردا
یا نوک پستانبست که در دهان کودکی نوزاد برق می‌زند
و به‌دنیای فردای جوانان، نوید زندگی تازه‌ای را می‌دهد.

استفاده از حرف شك «اُو» و حرف تشبیه «کاف» و حرف عطف «واو» که در توالی استعارات السیاب يك رابطه ضروری است و علامت مشخصه شعر او به‌شمار می‌رود مجمرات جاهلی-هفت قصیده جاهلی غیر از سبعة معلقه که به قول ابوزید قرشی (ف ۷۸۷م) لطیف‌ترین اشعار عربی قبل از اسلام است- و قصاید عبیدبن الأبرص (ف ۵۵۵م) و ابن‌المعتز را به‌یاد می‌آورد. قصیده «ترانه باران» خود نمودار کاملی از سبک شعر کلاسیک عربی است.

نفوذ شعر قدیم در اشعار البیاتی بخصوص در قصیده «به‌ارنست همینگوی» به‌خوبی مشهود است. بعضی گفته‌اند در این قصیده سبک لرکا (Lorca) تتبع شده لیکن در حقیقت صنعت بدیعی التفات مورد توجه شاعر بوده که با مهارت از موضوعی به‌موضوع دیگر و از احساسی به‌احساس دیگر و از خطاب به‌غیبت پرداخته است.

جنبش مجله الشعر یا مکتب سوریه (۱۹۵۷-۱۹۶۷)

وقتی یوسف الخال در ۱۹۵۵ از امریکا به لبنان برگشت متوجه شد که جای يك مجله ویژه شعر نو در مطبوعات عربی خالی است. از این رو در ۱۹۵۶ انجمنی از شاعران نوپرداز که در پی ایجاد انقلاب در شعر بودند به‌نام «الرابطه» تشکیل داد و در ۱۹۵۷ چاپخانه «دارالمجلة» را تأسیس و نخستین شماره مجله الشعر را منتشر نمود. شرای این مجله فصلی: یوسف الخال، السیاب، ادونیس، آنسی‌الحاج، شوقی ابوشقره، فؤاد رفقه، محمد الماغوط، جبره ابراهیم جبره، توفیق الصائغ، خلیل حاوی، ریاض الریس، عصام محفوظ و سعدی یوسف ... و چند تن دیگر بودند. از دستة تفعله الملائکه و الحیدری هم مثل السیاب به‌طور مرتب به این مجله شعر می‌فرستادند.

شاعران مجله الشعر خط فکری و عقاید انقلابی «انطون سعاده» را که اهل سوریه و منقذی سرشناس در مسائل سیاسی و ادبی و اجتماعی بود پذیرفتند. سعاده در کتاب انتقادی خود، برخورد فرهنگها در ادبیات سوریه، گفته است: شعر نه تنها انعکاس واقعیات سیاسی و اجتماعی زمان است بلکه باید تصویری هم از آینده ارائه کند. او پیشنهاد نموده که شاعر امروز در عین حال که قالبها و مضامین مناسب با زمان خود می‌آفریند باید از سنتهای ادبی و مضامین قدیم هم که از قرون پیش و قبل از اسلام در سرزمینهای عربی جاری بوده استفاده کند. همچنین از قصص اساطیری و تاریخی برای تشریح اوضاع امروز

شعر منثور ریحانی پیروی می‌کرد. این سبک را تفعله از آن سبب نامیدند که افاعیل عروضی در آن متروک نشده است.

ملائکه در ۱۹۴۹ دومین مجموعه اشعار خود را به‌نام شرانبل و خاکسترها منتشر کرد. این مجموعه شامل چند قطعه شعر آزاد به‌ضمیمه همان شعری است که دو سال پیش در بیروت به‌چاپ رسیده بود. در مقدمه این مجموعه، ملائکه از این حقیقت دفاع کرده است که سبکهای جاری شعر عربی فرتوت شده و قادر نیست تجارب و اندیشه‌های شاعر قرن بیستم را قالب‌گیری و منعکس کند و پی‌آمدهایی را که مولود جنگ جهانی و جنگهای عرب و اسرائیل است تشریح نماید. او بر این نکته تأکید گذاشته است که ابیات «تفعله» گرچه دارای نوعی وزن عروضی است اما شاعر در آن آزادی بیشتری دارد که از کلمات غیر ضروری صرف نظر نماید.

در اواسط دهه پنجاه ملائکه و السیاب و عبدالوهاب البیاتی و بلندالحیدری شکلهای انعطاف‌پذیری در این سبک آفریدند که شعر را از تخیلات و احساسات غیر طبیعی دهه سی و چهل آزاد می‌کرد.

همکاری السیاب و البیاتی با حزب کمونیست موجب شد که سطح اطلاعات ایشان درباره اوضاع سیاسی و اجتماعی عراق بالا رود. آن دو کوشیدند شعرشان مسائل مبتلی به‌مردم عراق را منعکس کند و آن را به‌زبانی بنویسند که قابل درک همگان باشد بدون اینکه فتوری در استحکام کلام وارد آورد. به‌خاطر تمهیدات سیاسی خود گرفتار شکنجه و تبعید شدند ولی این معامله عزیشان را برای مقاوت استوارتر ساخت. السیاب در قصیده «ترانه باران» که آن را در ۱۹۵۳ در تبعیدگاه کویت نوشت سوء استفاده‌هایی را که در عراق از قدرت می‌شده به‌خوبی شرح داده است. با انتشار این ترانه در ۱۹۵۴ در مجله الادب بیروت جنبش تفعله مشهور و مطرح و از آن حسن استقبال شد و السیاب به‌عنوان پیش‌کسوت این جنبش و این نسل از شاعران معرفی گردید. توفیق اومدیون لیاقت وی در هماهنگ نمودن سنن کلاسیک یا جنبش تفعله بود و نشان داد که برای ارائه مسائل امروزی به‌خوبی می‌توان از صنایع شعری قدیم استفاده نمود.

هر دانه اشک که از دیده گرسنه‌ای زنده‌بوش جاری می‌شود
هر قطره خون که از پیکر برده‌ای فرو می‌چکد

بهبه برداری نماید و جنبه‌های مثبت شعر کلاسیک را با عناصر سازنده فرهنگی دیگر پیوند دهد.

انطون سعاده در سال ۱۹۳۲ حزب قومی سوریه (ناسیونال سوسیالیست) را تشکیل داد. او پیوسته در آرزوی «سوریه بزرگ» بود که در ذهن او شامل عراق و سوریه و لبنان و فلسطین می‌گشت. اسلوب شعر سعاده در جنب سبک ریحانی و جبران استخوان‌بندی و ستون فقرات شعر نو عربی است. این سبک به وسیله الخال و ادونیس و الحاج و السیاب به کمال رسید. آخرین سخن سعاده پیش از آنکه به وسیله مقامات لبنانی کشته شود این بود: «مرگ من پیروزی من است». همین جمله را السیاب در قصیده «رودخانه بزرگ» چنین بازگو نموده است: «مرگ من یک پیروزی است».

شاعران *مجلة الشعر* مسیحی بودند و افکار مسیحیت و شعرای مسیحی غرب در شعرشان موج می‌زد. از این رو خواننده عرب برای نخستین بار با مذهب و فرهنگ تازه‌ای - غیر از اسلام - در شعر روبرو می‌شد. مثلاً الخال از فلسفه الهی بر بنیاد مسیحیت در شعر خود سخن می‌گوید و رفقه نظر مسیحیت را در مسائل امروزی مطرح می‌کند و شقره زندگی روستاییان جبال لبنان را در شعر خود مجسم می‌سازد.

شاعران *مجلة الشعر* سبک «قصیده النثر» و «الشعر المثنو» را پروراندند و اگرچه شعرشان برخلاف ریحانی و جبران وزن نداشت اما نفوذ افکار آن دو شاعر در اشعار الخال و ادونیس و الماغوط و الحاج و السیاب و الیاتی محسوس است.

نظم فکری و خردگرایی الخال و نیروی تخیل ادونیس و روح پرخاشجوی الحاج و لطیفه‌های گزنده شقره و طنز الماغوط وجه امتیاز سبک *مجلة الشعر* است. شعر الخال و ادونیس یادآور شعر اواخر عهد عباسی است که شاعران می‌کشیدند قالبهای تازه‌ای عرضه کنند و مضامینی شبیه آنچه بعدها در قرن بیستم به کار رفته ارائه نمایند. (شابشتی (ف) ۱۰۸م) در *الدیارات* ضمن شرح حال معتمد عباسی آورده است که او شعر غیرموزون می‌سرود) الخال معتقد بود که هر بیت باید مثل یک پاراگراف دارای معنی کامل و مستقل باشد، ولی ادونیس سبک «قطعه» را احیا کرد و بیش از دیگران از مضامین شعرای قدیم استفاده نمود. مثلاً در قصیده «نوح جدید» این سخن ابوالعلاء معری را مکرر نموده است که: «زمین مدتی است انتظار طوفان دیگری را می‌کشد تا آلیشهای خود را بشوید»

شعرای *مجلة الشعر* مسؤول تغییرات بنیادی هستند که در عقاید توده مردم عرب راجع به شعر قدیم و جدید و زبان عربی و مذهب و ترجمه ... پیدا شد. از جمله توفیقات ایشان - که نشانه پیشرفت ادبیات عرب است - قابلیت است که در انطباق و

آمیختن تکنیکهای شعر کلاسیک با سبکهای سمبولیسم و مدرنیسم و فوتوریسم و ایماژیسم و دادا و سوررئالیسم از خود. نشان دادند و *مجلة الشعر* نقش فعالی در معرفی آثار بزرگ ادبیات اروپایی و امریکایی ایفا نمود. چاپ این مجله در ۱۹۶۴ متوقف شد. در ۱۹۶۷ بار دیگر منتشر گردید و سرانجام در ۱۹۷۰ برای همیشه برچیده شد.

تجربه حزیران = ژون (۱۹۶۷-۱۹۸۲)

پیروزی برق آسا و همه جانبه اسرائیل در جنگ حزیران دنیای عرب را بهت زده کرد. *مجلة الادب* بیروت در شماره اوت ۱۹۶۷ شعری از نزار قبانی شاعر سوریایی در تشریح این حالت با عنوان «حاشیه‌ای بر کتاب هزیمت» انتشار داد که روحیه خرد شده عرب را به خوبی مجسم می‌کرد. گرچه دولتهای عرب آن را تحریم و ورودش را به کشورهای خود ممنوع اعلام نمودند، لیکن به طور سری همه جا منتشر گردید و موجی از سرخوردگی و خشم همگانی را پراکنده ساخت و سبکی را در شعر عربی آغاز کرد که آن را «الادب الحزیرانی» گویند.

عربهای جنگ باخته متوجه شدند که فقط شعر دسته‌ای از شاعران تازه نفس فلسطین امثال محمود درویش و سمیح القاسم و رشید حسین است که می‌تواند احساسات آنان را به خوبی منعکس کند. این شاعران در فلسطین اشغالی و بین اسرائیلیان زندگی می‌کردند و شعر را تنها راه اثبات هویت عربی در بین قومی بیگانه می‌دیدند. آنان که «شعرای مقاومت» لقب گرفتند معتقد بودند شکستهای نظامی، ورشکستگی روحی جامعه عرب را به طور روشن فاش ساخته است. این اندیشه را سمیح القاسم در قطعه «پسران جنگ» زیرکانه و به خوبی منعکس می‌کند:

در شب عروسی
او را به میدان جنگ بردند
پس از پنج سال مشقت
یک روز برگشت
اما بر روی یک برانکار قرمز رنگ
و سه پسرش
در بندر از او استقبال کردند.

پیروزی نسبی اکتبر ۱۹۷۳ تا حدودی برای رهبران عرب کسب وجهه کرد. جنگ اسرائیل احساس قومیت واحد عربی را در بین عربها احیا نمود، لیکن در عین حال موجب بی ثباتی و عدم استقرار در کشورهای عربی گردید. چون اهالی هر کشور عربی، در درجه اول خود را وابسته به قومیت عربی می‌دانستند و بعد شهروند کشور خویش بودند. از این رو حکام عرب برای حفظ قدرت و موقع خود در صدد برآمدند به جای قومیت عربی

ناسیونالیسم و ملی‌گرایی را تبلیغ کنند. فی‌المثل امرؤالقیس و عمر بن ابی ربیع را شاعر سعودی و منتبّی و ابن معتر و ابونواس را شاعر عراقی و ابوالعلاء معری را شاعر سوربایی معرفی می‌کردند نه شاعر عربی. ولی شعرای حزیران از ادبیات قدیم که جامع‌شنات قومیت عربی است الهام می‌گرفتند. چون تنها در آنگونه اشعار است که قوم عرب را يك کاسه و تجزیه نشده می‌شود مشاهده نمود.

تجربه بیروت، از ۱۹۸۲ به بعد

در ژون ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان تجاوز کرد و بیروت را اشغال نمود. چون این اولین بار بود که یهود پایتخت يك کشور عربی را به‌قهر و غلبه اشغال می‌کردند، این حادثه ضربه خردکننده‌ای بر معنویات و روحیه عرب وارد آورد. بعد از آن می‌بینیم که شعر بیروتی برای نشان دادن ابعاد این ضربه سه تصویر را به‌طور واضح و مشخص در شعر می‌پروراند: خیابان، صحرا و دریا. سعید یوسف صحنه‌هایی از خیابانهای بیروت - هنگامی که در محاصره اسرائیل بود - و مناظر غم‌انگیز آن را تشریح می‌کند. قصیده «صحرا» اثر ادونیس تصویر شهر متمدن و آبادی را مجسم می‌کند که به‌تلی از خاک مبدل شده است. او در این شعر شرح می‌دهد که چگونه ویرانی شهرهای عربی موجب محو مدنیت و بازگشت ایشان به‌زندگی بدوی می‌گردد. در این منظومه آورده است که «بعد از این عربها به‌بادیه بر می‌گردند تا خود را پاك کنند و مجال تفکر بیابند».

دریا در اشعار تازه درویش به‌عنوان میهن موقت فلسطینیها توصیف شده است. شعرا با عنوان: «تأملاتی کوتاه در شهری باستانی و زیبا در ساحل مدیترانه» که پس از بیرون رفتن جبهه آزادی‌بخش فلسطین (PLO) از بیروت سروده شده و هفت منظومه دیگرش در دیوانی که بعد از عزیمت جبهه مذکور از طرابلس منتشر گردیده منعکس‌کننده حالت استیصال و دره‌دردی فلسطینیان در زمان حاضر است. این اشعار همچنین تصاویر روشن و بی‌نظیری از نقاط ضعف و پهلوهایی خالی رهبران فلسطین به‌دست می‌دهد. این برای نخستین بار است که يك شاعر فلسطینی رهبران فلسطین را زیر سؤال می‌برد که چرا وعده‌های بی‌اساس و امیدهای بی‌وجه به‌ملت خود تلقین کرده‌اند. از نظر درویش حمله اسرائیل به بیروت ثابت نمود که رهبری فلسطین فاقد جهت‌گیری صحیح ایدئولوژیکی است: «حرف بزن، حرف بزن. ببینیم با این حرفها به‌کجا می‌رسیم؟»

تاریخ‌نویسان در آینده به ارزش واقعی بیروت و نقش بی‌بدیل آن در تقویت و توحید فرهنگ جدید عرب پی خواهند برد. این همان شهر بود که شعرای مصری و عراقی و سوربایی هنگام

بویچ
آدم از بی‌صفتی زندگی آدم کرد
کوسری است و زیبا و جگر
نغمه‌های غم‌ناک در آواز است
مین‌دین‌کرم
نقطه‌ای

حادثه بدان پناه می‌آوردند و در آنجا بدون واژه از سانسور، اشعار خود را می‌نوشتند. از نظر آنها بیروت نماد وحدت فرهنگی عرب بود. اما حکمرانان که سالها کوشیده بودند ملت عرب را به واحدهای مجزا تقسیم کنند و می‌دیدند بیروت وحدت فرهنگی عرب را پاسداری می‌کند، آن مرکز را که تهدیدی برای موجودیت خود می‌دانستند ویران نمودند و شاعرانش را خاموش و ناگزیر به جلای وطن کردند به این امید که بازگشت آنان منجر به تجزیه فرهنگی عرب و پیدا شدن لهجه‌ها و سبکهای محلی گردد و از این وضع برای بقای خود استفاده کنند.

قدرت شاعر امروز در تشریح بدبختیهای افرادی است که از رهبران خود رنج می‌کشند. رهبرانی که رؤیای قدرتهای گذشته را در سر می‌پرورانند. سیاستمدار عرب مدعی خدمت به قومیت واحد عربی است اما عملاً منافع جدایی خواهان و قدرتهای منطقه‌ای را تأمین می‌کند؛ اما شاعر با اینکه مدافع حقوق فرد است در حقیقت برای بالا بردن شرف قوم خود و احیای مفاخر مشترک می‌کوشد. حکمرانان شعار تبلیغاتی از رادیو-تلویزیون و مطبوعات پراکنده می‌کنند ولی شاعر واقعیتها و حقایق را فاش می‌سازد. از این جهت است که حرفه شاعری در این روزها خطرناک شده است.

باید صبر کرد و دید آیا بالاخره شاعر عربی خود را شهر وند يك کشور به خصوص خواهد دانست یا اینکه به نمایندگی از طبقه‌ای قلم می‌زند که از سنت واحد باستانی و فرهنگ مشترک عربی پیروی می‌کنند؟ گرچه به قول ابونواس

این دوره دوره بوزینه‌هاست

توهم ناچاری که از آنها تقلید کنی

فهرست شعرای نوگرا و اشعار ایشان در این کتاب

کتاب شعر نو در دنیای عرب شامل ترجمه صد و چهار قصیده و قطعه شعر نو از بیست و سه شاعر معاصر خاورمیانه است. ذیلاً شرح حال مختصر شاعران مذکور و عناوین اشعارشان نوشته می‌شود

۱. بدرشاکر السیاب (۱۹۲۶-۱۹۶۴ م): وی در قریه «جی کور» عراق متولد شد. در ۱۹۴۸ از دانشسرای عالی بغداد درجه لیسانس در رشته انگلیسی گرفت و بعد از آن به شغل دبیری، سپس کارمندی و روزنامه‌نویسی پرداخت. در اواخر دهه چهل به عضویت حزب کمونیست عراق درآمد لیکن در اواسط دهه پنجاه به خاطر بی‌اعتنایی و سهل‌انگاری آن حزب نسبت به قومیت عربی و مسائل فلسطین از آن کناره گرفت. در سیاست دیدگاه مستقل داشت از این رو هم از کمونیستها و هم از ملی‌گرایان آزار

بسیار دید. سرانجام سلامت خود را از دست داد و بعد از مدتی ابتلا به بیماری فالج در کویت در گذشت. از آثار او مجموعه اشعار در دو جلد و «دیوان شعر جهان» به چاپ رسیده است. قصاید: «ترانه باران، رودخانه بزرگ، و سایه‌های جی کور» از او در این کتاب ترجمه شده است.

۲. نازک الملائکه: او در ۱۹۳۲ در بغداد متولد شد. لیسانسیه دانشسرای عالی بغداد است و اکنون در کویت تدریس می‌کند. از آثار او دیوان اشعار جدید در دو جلد و سه مجموعه مقالات انتقادی و بررسیهای ادبی درباره شعر عربی و انگلیسی به چاپ رسیده است. شعر «سال نو» از او در این کتاب ترجمه شده است.

۳. عبدالوهاب البیاتی: او به سال ۱۹۲۶ در بغداد متولد شده و لیسانسیه دانشسرای عالی آن شهر است. بعد از پایان تحصیلات به کارهایی از قبیل دبیری، روزنامه‌نویسی و خدمت در وزارت خارجه پرداخت و اکنون در مادرید (اسپانیا) زندگی می‌کند. ابتدا عضو حزب کمونیست عراق بود ولی بعد با رهبران آن اختلاف عقیده پیدا کرد و از حزب کنار رفت. مجموعه اشعار او در چهار مجلد منتشر شده است. در این کتاب منظومه‌های: «فراری، عرب آواره، هملت، معذرت خواهی برای نطق کوتاه، به ارنست همینگوی، و نیمرخ دوستدار خرس بزرگ» از او ترجمه شده است.

۴. بلند الحیدری: وی به سال ۱۹۲۶ در بغداد متولد شده و تحصیلات کلاسیک ندارد. از ۱۹۶۳ تا ۱۹۶۷ در لبنان معلمی و روزنامه‌نویسی می‌کرد. بعد به لندن رفت و تا ۱۹۸۰ در آن شهر به سر برد. حیدری بنیان‌گذار و مدیر مجله الفن العربی بود که عمری کوتاه داشت. اشعار او در هشت مجلد و نیز مجموعه مقالاتش درباره ادب و هنر، منتشر شده است. اشعار: «نامه‌رسان، گفتگو بر سر پیچ جاده، محکوم حتی اگر گناهی نکرده باشم، شاهد مرده، و عذرخواهی من» از او در این کتاب مندرج است.

۵. یوسف الخال: او به سال ۱۹۱۷ در طرابلس (لبنان) متولد شد. ادبیات و فلسفه را در دانشگاه امریکایی بیروت آموخت و از ۱۹۴۴ تا ۱۹۴۸ در همان دانشگاه تدریس کرد. در ۱۹۴۸ شغلی در سازمان ملل پیدا کرد و به امریکا رفت. در نیویورک در جنب آن کار

روزنامه‌نویسی هم می‌کرد. در ۱۹۵۵ به بیروت برگشت و باز به تدریس در دانشگاه پرداخت. او در ۱۹۵۷ چاپخانه دارالمجله و سپس مجله الشعر را به شرحی که گذشت دایر نمود. اکنون در بیروت است و یک گالری هنری را اداره می‌کند. از آثار او مجموعه اشعار، سه نمایشنامه، ترجمه بعضی اشعار تی. اس. الیوت، ترجمه منتخب اشعار رابرت فراست، دیوان اشعار امریکائی، منظومه انجیل، ترجمه منظوم شعر انگلیسی پیامبر (The Prophet) اثر جبران خلیل جبران به چاپ رسیده است. از اشعار او: «دعاهای در یک معبد، بس است آن زن گفت، خرمن، عشاء ربّانی، بگذار ریشه‌ها سخن بگویند، و شعر طویل» در این کتاب ترجمه شده است.

۶. ادونیس: علی احمد سعید مشهور به ادونیس به سال ۱۹۳۰ در دهکده قصابین در سوریه متولد شد. او در رشته ادبیات و فلسفه از دانشگاه دمشق فارغ التحصیل شد و از ۱۹۵۶ به تبعیت لبنان در آمده در بیروت ساکن گشت. در ۱۹۶۸ مجله با نفوذ *المواقف* را دایر نمود که تنها مجله ناشر اشعار تجربی شمرده می‌شد. او پنج مجموعه اشعار، یک دیوان انتقادی از اشعار کلاسیک، پنج رساله درباره شعر قدیم و جدید عرب، ترجمه اشعار راسین (Racine) و سنت جان پرس (Saint Jhon Perse) را منتشر نمود. در این کتاب شعرهای: «نوح جدید، جراحت، درخت آتش، آئینه‌ای برای قرن بیستم، آئینه‌ای برای خزان، تهاجم، پرنده، صحرا» و «یادداشت‌های روزانه محاصره بیروت در ۱۹۸۲» از او ترجمه شده است.

۷. آنسی الحاج: او در ۱۹۳۸ در لبنان متولد شد. سابقاً سردبیر بخش ادبی مجله با نفوذ *النهار* بود. پنج مجموعه شعری، ترجمه نغمه نغمه‌ها (Song of Songs)، ترجمه آثاری از شاعران فرانسوی برتن (Berton) و آرتودو پرورت (Artaud and Pervert) از او به چاپ رسیده است. شعرهای: «خاطره، روزها و غولها، و دختر پروانه دختر (Girl Butterfly Girl)» از او در این کتاب ترجمه شده است.

۸. شوقی ابوشرقه: متولد ۱۹۳۵ در بیروت و تحصیل کرده دانشکده «حکمه» بیروت است. از ۱۹۶۴ سردبیر بخش ادبی روزنامه *النهار* است. پنج مجلد اشعار و ترجمه عربی کتاب رهبو و آپولینر (Rimbaud and Apollinaire) را به چاپ رسانده است. در این کتاب منظومه‌های: «طوفان، اطفال مادر داغ‌دیده، بازگشت به «گرانی» مهمانخانه، جوی زندان، دوشیزه لوموندا، بادبزن و گنبد صدخانه، هوای آزاد، دهان سیمین، و بازوان من ماه اکتبر شد (My Arms Became the Month of October)» از او ترجمه شده است.

۹. فواد رفقه: در ۱۹۳۰ در سوریه متولد شد و تحصیلات خود را در

دانشگاه امریکایی بیروت و دانشگاه توپینگن (Tübingen) آلمان انجام داد. چندی در امریکا به سر برد و اکنون ساکن و تابع لبنان است و در دانشگاه امریکایی تدریس می‌کند. تاکنون پنج مجلد از اشعار و رسالاتی درباره مسائل فلسفی و ترجمه‌ای از منتخبات اشعار ریلکه (Rilk) و هلدلین (Hölderlin) شاعران آلمانی از او منتشر شده است. در این کتاب ترجمه اشعار: «عزم سفر، مرتبه‌ای برای هلدلین، و فرش بوریا» از او مندرج است.

۱۰. محمد الماغوط: او در ۱۹۳۲ در سلمه (سوریه) متولد شده و خود آموخته است. اکنون در دمشق به سر می‌برد و به شغل معلمی و روزنامه‌نویسی اشتغال دارد و برای رادیو و تلویزیون کار می‌کند. سه جلد اشعار و دو نمایشنامه از او به چاپ رسیده و شعرهای: «آفتاب نیمروز و سایه، ترس نامه رسان، محاصره، توریست، زمستان، مسافر عرب در ایستگاه فضایی، و یتیم» از او در این کتاب ترجمه شده است.

۱۱. جبره ابراهیم جبره: در ۱۹۱۹ در بیت لحم متولد شده و عربی و انگلیسی را در دانشکده عربی اورشلیم و کمبریج انگلستان آموخته است. از ۱۹۴۸ در عراق زندگی می‌کند و تابع آن کشور شده است. تعدادی رمان و داستان کوتاه و نقد ادبی و هنری و سه جلد مجموعه شعر و ترجمه هملت و شاه لیر و نیز ترجمه صدا و وحشت (*The Sound and Fury*) اثر فاکتور و ترجمه دو جلد از کتاب رمان فریزر (Frazer) به نام *The Golden Bough and Wilson's Axel's Castel* از او به چاپ رسیده است. شعر او در این کتاب «بعد از گلگوسا» (After Golgotha) نام دارد.

۱۲. توفیق صایغ: (۱۹۲۳-۱۹۷۱م). او متولد سوریه بود. دوران کودکی را در طبریه فلسطین گذراند و در دانشکده عربی اورشلیم همدرس جبره بود. سپس به دانشگاه امریکایی بیروت منتقل شد و از آن فارغ التحصیل گشت. صایغ مدتی در کمبریج و در مدرسه مطالعات شرقی و افریقایی لندن مدرس بود. در ۱۹۶۱ مجله *حوار* را دایر کرد و خود مدیر و سردبیر آن بود. از ۱۹۶۸ تا ۱۹۷۱ مدرس دانشگاه کالیفرنیا بود و در بر کلی (کالیفرنیا) وفات یافت. آثار چاپ شده او سه جلد شعر، ترجمه بعضی اشعار تی. اس. الیوت و ترجمه گلچینی از شعر امریکائی است. ترجمه شعر «بعد چه شد» از او در این کتاب مندرج است.

۱۳. ریاض الریس: در ۱۹۳۷ در دمشق متولد شد. رشته‌های اقتصاد و ادبیات را در انگلستان تحصیل کرد. چندی مجله شعر را در لندن منتشر می‌کرد و اکنون در همان شهر روزنامه‌نویس و مشاور بارزگانی است. دو مجموعه شعر و یک بررسی انتقادی از شعر معاصر چاپ کرده است. ترجمه شعر «به توفیق صایغ» از او در این

۱۴. عصام محفوظ: در ۱۹۳۵ در لبنان متولد شده و روزنامه‌نویس حرفه‌ای است. سه جلد دیوان اشعار و دو نمایشنامه از او چاپ شده است. شعر او در این کتاب «پایان» نام دارد.

۱۵. نزار قبّانی: او به سال ۱۹۳۲ در سوریه متولد شده و فارغ‌التحصیل دانشگاه دمشق است. چندی عضو وزارت خارجه بود و اکنون ساکن لبنان است و در بیروت يك مؤسسه مطبوعاتی دایر کرده است. نزار شاعری پرکار و مشهور است. از او بیست و پنج دیوان شعر و زندگی‌نامه‌ای به قلم خود او چاپ شده است. در این کتاب اشعار: «حاشیه‌ای بر کتاب هزیمت، من ترن غصّه هستم، مورفین، حکمران و گنجشک» ترجمه شده است.

۱۶. سمیح القاسم: در ۱۹۳۹ در شهر زرقاء (اردن) متولد شده است. او عضو حزب کمونیست اسرائیل است. در حیفاء روزنامه‌نویسی می‌کند و مدیر چاپخانه آرایسک و مرکز هنرهای فلسطین است. بیست و پنج دیوان شعر و رمانی بر اساس زندگی خودش و يك نمایشنامه و يك مجموعه یادداشت‌های روزانه از سمیح منتشر شده است. ترجمه شعرهای: «پسران جنگ، وصیتنامه مردی که در تبعید می‌میرد، ساعت بر دیوار، قصه مردی ناشناخته، املاک ژنرال، و مدارای ملال آور» از او در این کتاب مندرج است.

۱۷. رشیدحسین (۱۹۳۶-۱۹۷۷ م.): در دهکده موس موس فلسطین متولد شد و در ناصره به مدرسه رفت. بعد به شغل دبیری و روزنامه‌نویسی پرداخت. در ۱۹۶۶ به امریکا منتقل گردید و تا پایان عمر در آنجا به سر برد. او دائم الخمر شده بود و سرانجام در نیویورک در آتش سوزی آپارتمان‌ش طعمه آتش گردید. سه جلد دیوان، گزیده اشعار حیم بیالیك (Chaim Bialik) و ترجمه اشعار عامیانه فلسطینی به عبری از او منتشر شده است. ترجمه شعر «درسی در پارسینگ» از او در این کتاب مندرج است.

۱۸. معین بسیسو (M. Bessiso، ۱۹۲۶-۱۹۸۴ م.): در غزه متولد شد و در دانشگاه قاهره درس خواند. شغلش معلمی و روزنامه‌نویسی و گویندگی رادیو بود. او در لندن بر اثر حمله قلبی در گذشت. هفت مجموعه شعر، تعدادی نمایشنامه و سه زندگی‌نامه از خود باقی گذاشت. بعضی از اشعارش به وسیله یوتوشنکو (Yevtushenko) به روسی ترجمه شده و برگردان روسی شعر «چراغ راهنمایی» او را در شوروی با موزیک اجراء کرده‌اند. دو شعر «چراغ راهنمایی» و «به رمبو» (To Rimbaud) از او در این کتاب به انگلیسی ترجمه شده است.

۱۹. صالح نیازی: او در ۱۹۳۵ در ناصریه عراق متولد شده و در

دانشسرای عالی بغداد و مدرسه شرقی و افریقایی لندن تحصیل کرده است. از ۱۹۶۳ ساکن لندن است و از ۱۹۶۵ تا ۱۹۸۴ در بخش عربی رادیو لندن (BBC) خدمت می‌کرده است. پنج دیوان شعر از او چاپ شده و ترجمه شعرهای: «جهان سوم، از يك اندیشه‌مند، و بازگشت حجاب» از آثار او در این کتاب مندرج است.

۲۰. خلیل حاوی (۱۹۲۵-۱۹۸۲ م.): در شویره (لبنان) متولد شد و در دانشگاه امریکائی بیروت تحصیل کرد. بعد از آن در کالج پمبروک (Pembroke) کمبریج مطالعات خود را ادامه داد. شغلش استادی ادبیات عرب در دانشگاه امریکائی بود. از او پنج مجموعه اشعار چاپ شده است. پس از تجاوز اسرائیل به لبنان خودکشی کرد. «لبنان» آخرین شعر او است که در این کتاب ترجمه شده است.

۲۱. سامی مهدی: در ۱۹۴۰ در بغداد متولد شده و روزنامه‌نگار حرفه‌ای است. شش مجموعه شعر خود را چاپ کرده و شعر «بیروت» از او در این کتاب ترجمه شده است.

۲۲. سعید یوسف: در ۱۹۳۴ در بصره متولد شده و فارغ‌التحصیل دانشسرای عالی بغداد است. سابقاً عضو حزب کمونیست عراق بوده و اکنون در قبرس به سر می‌برد. نخستین شعرش در مجله الشعر چاپ شد و در ۱۹۷۸ دیوان اشعارش را منتشر نمود. چندی بعد دیوان شعر تازه‌ای به چاپ رسانید. شعرهای «پرواز، آبی، خستگی، وضعیت جنگی، به کجا؟، يك اطاق، آب، برق، توپ، رستاخیز، و شب حمراء» در این کتاب از او ترجمه شده است.

۲۳. محمود درویش: به سال ۱۹۴۲ در دهکده البروه در فلسطین متولد شد. چندی در حیفاء روزنامه‌نویس بود. در ۱۹۷۱ به بیروت آمد و تا ۱۹۸۲ در آن شهر بود. اکنون در پاریس سردبیر مجله کرمل است. او در ۱۹۶۹ برنده جایزه لوتوس (Lotus) و در سال ۱۹۸۳ برنده جایزه لنین گردید. در این کتاب منظومه‌های: «قربانی شماره ۴۸، پاسپورت، مزمور دوم، مزمور سوم، شعر زمینی، من شاهد قتل عام بودم، تأملاتی کوتاه درباره شهر باستانی و زیبای ساحل مدیترانه، هنگامی که شهدا به خواب می‌روند، ما

در يك اتومبيل
 آنها اورا دستگیر می کنند
 و به داخل يك اتومبيل می برند
 آنها اورا به سر بازی می برند و شهید می شود
 پشت شیشه جلو يك اتومبيل
 آنها اورا زیر چرخهای يك اتومبيل دفن می کنند
 و اتومبيل هنوز در خیابان
 انتظار چراغ سبزرامی کشد
 چراغ قرمز
 توقف
 چراغ سبز
 عبور
 چراغ قرمز، چراغ سبز
 [از معین بسیسو]

بیروت

آری. اینست بیروت
 که در ازدحام و هیاهو گم شده
 و به صورتهای له شده خیره مانده است
 آری. اینست بیروت
 زنی با عاشق بسیار
 که چون گلوله‌ها بدن اورا سوراخ سوراخ کردند
 همه عاشقانش با بی تفاوتی از صحنه بیرون رفتند
 [از سامی مهدی]

پاره‌ای ملاحظات

به نظر می‌رسد تقسیم شعر نو عربی به چهار دوره در این کتاب انعکاس چهار شکست متوالی عرب از اسرائیل در چهل سال گذشته باشد. در چهاردهم مه ۱۹۴۸ صهیونیسم جهانی علی‌رغم جهاد پنجاه ساله عرب در فلسطین اعلام استقلال کرد و کشور و املاک و اموال فلسطینیان را غصب کرده آنان را از خانه‌هایشان به کشورهای دیگر آواره ساخت. شعر نو «جبهه مقاومت عربی» از همین دوره آغاز می‌شود. در ۱۹۵۶ دولت اسرائیل که مرز موعود خود را فرات و نیل می‌پندارد با مصر درگیر شد. گرچه جنگ با تدبیر امریکا در کانال سوئز متوقف شد اما بی‌آمد آن انقلابها و کودتاها و بلند شدن نفیر ناسیونالیسم در دنیای عرب بود. در ۱۹۶۷ اسرائیل به مصر حمله کرد و برق آسا آن کشور را شکست داد. رهبران عرب به شکلی غیرمحتشمانه کرسیهای خود را حفظ کردند اما سرخوردگی عربها و بی‌خانمانی و آوارگی فلسطینیها همچنان به حال خود باقی ماند. در ۱۹۸۲ اسرائیل به لبنان حمله کرد و برای نخستین بار پایتخت يك کشور عربی را آشکارا به تصرف خود در آورد که موجب یأس توده‌های محروم فلسطینی از کاربرد سلاح و سیاست خود و نفرت عمیق از حکام و رهبران

زندگی را تا هر وقت بتوانیم دوست خواهیم داشت، اسبهایی که در دامنه کوه شیشه می‌کشند، آسمانی برای دریا، فلوت فریاد می‌کند، ما که باختیم اما عشق هم چیزی نبرد، ما مثل سایر مردم سفر کردیم» از درویش ترجمه شده است.

ترجمه دو شعر نو از این کتاب

چنانکه اشاره شد صدوچهار قصیده و قطعه شعر نو که به وسیله مؤلف کتاب انتخاب شده ترجمه آزاد انگلیسی است. اصل عربی آنها نقل نشده و در تهران نیز دستیاب نیست تا بتوان درباره عربیت و فصاحت آنها و کیفیت ترجمه اظهار نظر کرد. معذک برای اینکه خواننده مقال آشنایی بیشتری با اینگونه اشعار انقلابی عربی پیدا کند يك قصیده و يك قطعه را برگزیده و برگردان فارسی آنها را تقدیم می‌دارد.

چراغ راهنما

چراغ قرمز
 توقف
 چراغ سبز
 عبور
 چراغ قرمز
 چراغ سبز
 چراغ قرمز
 چراغ سبز
 توقف
 توقف
 عبور
 عبور
 چراغ قرمز
 چراغ قرمز
 پس چراغ سبز کو؟
 يك زن آبستن در اتومبيل است
 او در اتومبيل وضع حمل می کند
 کودکش بزرگ می شود
 و در اتومبيل ازدواج می کند
 بچه‌دار می شود
 و مجله و روزنامه می خواند

عرب گردیده و اکنون خود در پی چاره برآمده‌اند. بعد از هر يك از هزینتهای چهار گانه فوق حماسه تازه‌ای در شعر نو عرب تجلی کرد که مبنای تقسیم آن در این کتاب است. تقریباً همه شاعران این کتاب معلم و نویسنده و گوینده رادیو و تلویزیون، و رویهمرفته همه از طبقه متوسطند که تمایلات سوسیالیستی و کمونیستی دارند. از شاعران نهضتهای انقلابی دیگر مانند بعث و اخوان المسلمین در این کتاب اثری نیست. در این کتاب اشعار انقلابی شاعرانی ترجمه شده که در زبان انگلیسی یا فرانسه یا آلمانی مسلطند و با افکار و سبکهای نو انقلابی آشنایی دارند و از شعر منحصرأ برای هدفهای سیاسی و اجتماعی استفاده می‌کنند. به این جهت است که از شعرای مهاجر و سبک فکر و سخن ایشان پیروی می‌کنند.

البته در نیم قرن اخیر شاعران پرآوازه‌ای در دنیای عرب پیدا شدند که گاهی شعر ایشان در لفظ و معنی همسنگ شعر عصر عباسی است و مضامین نو و جالب آفریده‌اند مانند محمود سامی بارودی و احمد شوقی در مصر و خلیل مطران و اخطل صغیر در لبنان و جمیل صدقی زهاری و معروف رُصافی در عراق و ده‌ها شاعر غزلسرا و حماسه‌سرا و مداح و صوفی و مرثیه‌گو... اما اینان غالباً فاقد هدف مردمی و همگی از رفاه و مقام برخوردار بودند و از دربار و قدرتهای حاکم حتی گاهی از استعمار پشتیبانی می‌کردند. اغراض شعری چنین گویندگانی - هر چند در شیرینی کلام و

عربیت بی‌بدیل باشند - با شاعر انقلابی وطن باخته که هدفش واژگونی تخته‌های غاصب و انتقال قدرت به ملت‌های محروم است فرق بسیار دارد. قالبها و ترکیباتی که به کار شاعر مدیحه‌سرا و کاسب می‌خورد برای شاعر انقلابی خالی از وجه و مردود است و ناگزیر باید پیام نو خود را در قالب شعر نو عرضه کند «من غرقه دریای غم کس گوید/ با غرقه که بر سفینه نقشی می‌کن؟» کتاب حاضر صدای خشم نسل محروم امروزی عرب است که از حکام مرتجع عرب و رهبران فرصت طلب فلسطینی دادخواهی می‌کند و درد دل آوارگان عرب را به گوش مردم دنیا می‌رساند. این صدا را بیاتی در قطعه «عرب آواره» در گوش زمامداران عرب چنین زمزمه می‌کند:

چه کسی يك آواره عرب را به يك قرص نان می‌خرد؟
خون در رگهای من خشك شده است
اما تو همچنان می‌خندی...!
مورچه‌ها دارند گوشت تنش را می‌چوند
و کلاغها تکه‌های گوشتش را می‌ریزند
این آواره عربست که به در یوزگی بر در خانه تو ایستاده است...

*MODERN POETRY OF THE ARAB WORLD, Translated and edited by Abdullah al-Udhari. London, Penguin Books, 1986.

منتشر شد

مجله معارف

(دوره سوم، شماره دوم، مرداد - آبان ۱۳۶۵)

عنوان برخی از مقاله‌ها:

- عالم خیال از نظر احمد غزالی
نویسنده: نصرالله پورجوادی
- سه مسأله فلسفی، از خواجه نصیر تامل‌اصدرا
نویسنده: غلامحسین ابراهیمی دینانی
- علم جدید و مبانی نظری مابعدالطبیعه در فیزیک اسحاق نیوتن
نویسنده: کریم مجتهدی
- شرح فصوص الحکم خواجه پارسا
نویسنده: جلیل مسکرنژاد
- معنای هیجده بیت آغاز مثنوی
نویسنده: احمد آتش / مترجم: توفیق سبحانی
- خطابه یاد بود
نویسنده: مارتین هیدگر / مترجم: محمدرضا جوزی

(نشریه فرانسوی زبان مرکز نشر دانشگاهی، شماره ۴)

عنوان برخی از مقاله‌ها:

- بچه مردم، داستان کوتاهی از جلال آل احمد
 - امیرکبیر و مسائل اقتصادی ایران
 - محراب اولجایتو در مسجد جامع اصفهان
 - زبان تفسیر ابوعلی جبایی چه بوده است؟
- لقمان که هر شش ماه يك بار منتشر می‌شود علاوه بر مقالات ایران‌شناسی و اسلام‌شناسی، در هر شماره دارای يك بخش معرفی کتاب و يك بخش رویدادها و گزارشهای فرهنگی و علمی داخلی است.